

اسلام و کثرت گرایی دینی

حسین سیاح، طلبه سطح یک حوزه علمیه مروی استان تهران، رتبه دوم جشنواره استانی علامه حلی

چکیده: کثرت گرایی دینی به معنای آن است که ادیان بزرگ جهان برآیند برداشت‌های متغیر، دریافت‌ها و واکنش‌های گوناگون از حقیقت غایی و مرموز الوهی است. از نگاه باورمندان به کثرت گرایی دینی، حقیقت مطلق و رستگاری، در دین یا مذهبی ویژه منحصر نیست، بلکه میان جملگی ادیان و مذاهب گونه‌گون مشترک است و در نتیجه پیروان آنها از هدایت و نجات بهره‌منداند. این موضوع در نیمه دوم قرن بیستم در ایران نیز مطرح و رفته رفته به یکی از مباحث بنیادی تبدیل شد و اندیشمندان دینی را واداشت تا پیرامون آن قلم‌فرسایی کنند. برخی به گونه مطلق از آن پشتیبانی کردند و آن را همسو با دیدگاه اسلام دانستند و برخی نیز به گونه مطلق مخالفت کردند و آن را رویارو با اندیشه اسلامی دانستند. با درنگی افزونتر باید گفت: اسلام پیرامون این موضوع نگاهی دیگر دارد؛ در قلمرو حقیقت‌شناختی شمول‌گرایی را می‌پذیرد و در قلمرو نجات‌شناختی، کثرت گرایی را. حقانیت با نجات نسبت مستقیم ندارد. کلیدواژه: کثرت گرایی، شمول‌گرایی، انحصارگرایی، حقیقت، نجات، قرآن، معصومان.

مقدمه: کثرت‌گرایی (پلورالیسم) از موضوعات مهم فلسفی دوران معاصر است که به حوزه‌های متعددی همچون دین، فلسفه دین، اخلاق، فلسفه اخلاق، فلسفه هنر، فرهنگ، سیاست، جامعه‌شناسی و... تسری یافته است. در این میان کثرت‌گرایی دینی، که نخستین بار در آرای جان‌هیک، فیلسوف معاصر مطرح گردید، اهمیتی ویژه دارد. اگر نیک بنگریم، کثرت‌گرایی دینی با بیشتر مباحث مربوط به فلسفه دین همچون هرمنوتیک، تجربه دینی و تجربه عرفانی، معرفت‌شناسی دینی، زبان دین، معناداری و اثبات‌پذیری گزاره‌های دین، گوهر و صدف دین، شکاکیت و نسبی‌گرایی و... ارتباط دارد و این مباحث با یکدیگر در هم تنیدگی شگفتی دارند. کثرت‌گرایی دینی خود به چند شاخه تقسیم شده است: 1- کثرت‌گرایی دینی هنجاری؛ 2- کثرت‌گرایی دینی معرفت‌شناختی؛ 3- کثرت‌گرایی دینی وظیفه‌شناختی؛ 4- کثرت‌گرایی دینی حقیقت‌شناختی و 5- کثرت‌گرایی دینی نجات‌شناختی. در بیشتر کتاب‌ها و مقاله‌هایی که به وسیله فیلسوفان غرب و پس از آنان فیلسوفان اسلامی نگارش یافته شاخه حقیقت‌شناختی و پس از آن شاخه معرفت‌شناختی کاویده شده است و کمتر به شاخه نجات‌شناختی پرداخته شده است که شاید دلیل آن پیشینگی رتبی این سه شاخه بر یکدیگر باشد. به همه شاخه‌های یادشده می‌توان از نگرگاه درون‌دینی و برون‌دینی نگریست. برای بررسی نسبت میان کثرت‌گرایی دینی و آموزه‌های اسلامی می‌بایست ابتدا کثرت‌گرایی دینی را به درستی بشناسیم و سپس نسبت میان آن دو را بررسی کنیم. از میان گونه‌های کثرت‌گرایی دینی، شاخه حقیقت‌شناختی و نجات‌شناختی اهمیت بیشتر دارد و بحث‌انگیزتر است که در این نوشتار این دو و نسبتی که با هم دارند مورد بررسی قرار گرفته شده است.

معنای لغوی

واژه پلورالیسم از Pluralism به معنای جمع (حق‌شناس و دیگران، 1380؛ اکبری و دیگران، 1372، واژه Pluralism) و به معنای مکتب (همان، واژه Ism برگرفته است و آن را به معنای بسگانه‌انگاری، کثرت‌باوری، چندسمتی، چندگانگی، بسگانگی (آشوری، 1376 ش: 279، ذیل واژه پلورالیسم) چندگرایی، آیین کثرت (بابایی، 1374 ش: 305، ذیل واژه پلورالیسم) و کثرت‌گرایی (قاسمی، 1385 ش: 112، ذیل واژه پلورالیسم) دانسته‌اند.

معنای اصطلاحی

در فرهنگ آکسفورد در معنای پلورالیسم آمده است:
الف) زندگی در جامعه‌ای که از گروه‌های نژادی گونه‌گون و گروه‌هایی با زندگی سیاسی و دینی گونه‌گون تشکیل شده است؛
ب) پذیرفتن این اصل که گروه‌های گونه‌گون یادشده می‌توانند در جامعه با یکدیگر همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند. در فرهنگ‌های فلسفی نیز چنین می‌خوانیم:

- 1- «پلورالیسم واژه گسترده‌ای است که در هر نظریه‌ای که وجود اشیا غایی زیاد یا انواع گوناگون را بیانگر است کاربرد دارد و ضد آن واژه monism است. رایج‌ترین استعمال آن در فلسفه اواخر قرن بیستم و برای توضیح دیدگاه‌هایی که تعداد زیادی از باورها یا ملاک‌های ارزیابی را به طور برابر و صحیح برمی‌تابد به کار می‌رود. جامعه‌ها گاهی پلورالیستیک نامیده می‌شود و آن جامعه‌ای است که نوعی گوناگونی در روش‌های زندگی، معیارهای اخلاقی و ادیان متعدد را دربردارنده است. کسی که به این امر نه به عنوان التقاطی نامطلوب، بلکه به عنوان حالتی مناسب از اشیا می‌نگرد با واژه پلورالیسم از آن یاد می‌کند»؛
- 2- «باور به اینکه واقعیت غایی انواع گوناگون دارد یا اینکه چندین نماد را با چندین نمود در بر دارد»؛
- 3- «هر نظریه متافیزیکی که با باور به وجود غایی دو یا بیش از دو گونه از اشیا همراه است.»

کثرت‌گرایی دینی

این اصطلاح به معنای آن است که ادیان بزرگ جهان برآیند برداشت‌های متغیر، درک‌ها، دریافت‌ها و واکنش‌های گوناگون از حقیقت غایی و مرموز الوهی است. با برابر نهادن این نظریه با دیگر نظریه‌های رقیب - انحصارگرایی و شمول‌گرایی - بهتر می‌توان آن را دریافت. (یاده، 1375: 301) از نگاه باورمندان به کثرت‌گرایی دینی، حقیقت مطلق و رستگاری، در دین یا مذهبی ویژه منحصر نیست، بلکه

صورت‌بندی کثرت‌گرایی دینی

کثرت‌گرایی دینی، به مثابه پاسخی برای پرسش از چگونه‌نگریستن به گوناگونی ادیان، خود صورت‌ها و شاخه‌هایی دارد:

1- کثرت‌گرایی دینی حقیقت‌شناختی

به نظر می‌رسد این نوع از کثرت‌گرایی مهم‌ترین صورت کثرت‌گرایی باشد؛ از آن رو که مهم‌ترین ویژگی ادیان، حقانیت را بر می‌رسد و آن عبارت است از این که باورهای دینی بزرگ جهان از درون شیوه‌های فرهنگی گوناگون انسان بودن دربردارنده برداشت‌ها و درک‌های گوناگونی راجع به حق یا حقیقت غایی هستی است که این تصورها و درک‌های گوناگون در برابر حقیقت یادشده واکنش‌های گوناگونی نیز از خود نشان می‌دهد و نیز درون هر یک از سنت‌های دینی یادشده تحول و دگرگونی افراد بشر از خودمحوری به حقیقت‌محوری (خدامحوری) رخ می‌دهد. (هیگ، 1378 ش: 161) از نگاه جان هیگ نجات بدون ایمان درست، دست‌یافتنی نیست (لگنهاوزن، 1384: 97) و کثرت‌گرایی دینی او دربردارنده ادیان ناآسمانی نیست؛ چه خود گفته است: کثرت‌گرایی را برای آشکار کردن نسبت ادیان با یکدیگر مطرح کرده‌ام. «اگر کسی خدا را قبول ندارد، دیندار نیست. کسانی را که به خداوند باورمند نباشند در دایره کثرت‌گرایی دینی نمی‌دانیم.» (رشاد، 1385: 163) پستی‌بان شمول‌گرایی است.

جان هیگ می‌گوید: شمول‌گرایی آن است که آدمی تنها سنت دینی خویش را دربردارنده جملگی حقیقت بداند، اما ادیان دیگر را نیز به گونه کم‌رنگ از حقیقت بهره‌مند بداند. (هیگ: 161، 160) قرآن کریم ادیان آسمانی 4 و کتابهای آنرا تصدیق می‌کند، آنها را بر حق می‌داند و برخی از پیروان آن را تصدیق می‌کند، «ولی خود از همه آن کتابها برتر و بر آنها حاکم و «مهمین» است» (مائده، 48) قرآن کریم دین خاتم را برحق و مصداق روشن صراط مستقیم می‌داند، اما اسلام و صراط مستقیم را در دین خاتم منحصر نمی‌داند، بلکه جملگی ادیان آسمانی را برحق و مصداق اسلام و صراط مستقیم دانسته است؛ البته از نظرگاه قرآن و حدیث پس از بعثت نبی مکرم دیگر گرایش به ادیان دیگر و پیروی از آنان جایز نیست، ولی این به آن معنا نیست که اسلام، آنگونه که بسیاری می‌اندیشند، ادیان دیگر را باطل، منحرف و فاسد بداند. اسلام همگان را به پیروی از دین خاتم، که برترین و کامل‌ترین تجلی دین واحد خداوندی است، دعوت کرده، سرپیچی از این دعوت را جایز ندانسته و ادیان پیشین را بی‌اعتبار و منسوخ دانسته است، نه باطل و فاسد.

2- کثرت‌گرایی دینی نجات‌شناختی

این صورت از کثرت‌گرایی دینی گویای آن است که جملگی ادیان راه‌هایی برای رسیدن به نجات است. کثرت‌گرایی جان هیگ به ادیان آسمانی مربوط است و مطلق کثرت‌گرایی را در بر ندارد؛ هرچند او قلمرو ادیان آسمانی را گسترده می‌داند. (رشاد، 1385: 163) از دیدگاه هیگ هر که انانیت را کنار گذارد و واقعیت غایی را بپذیرد، رستگار می‌شود، (لگنهاوزن: 116) اما لگنهاوزن این دگرگونی را برای نجات یافتن بسنده نمی‌داند و برای نمونه می‌گوید: «هدف فرد بودایی نیروانا است و تنها با دگرگونی از خودمحوری به حقیقت‌محوری به مقصود خویش نمی‌رسد.» (همان: 43 - 42)

هیگ در دیدگاه نجات‌شناختی خود بر لطف و محبت خداوند نیز تکیه می‌کند. او می‌پرسد: «آیا می‌توان پذیرفت که خدای بامحبت، که نجات جملگی آدمیان را می‌خواهد، نجات را طوری رقم زده باشد که دست آخر تنها عده‌ای اندک از آن بهره‌مند شوند؟» (اصلان، 1385 ش: 204) در نقد این سخن چند نکته قابل توجه است:

اول. اینکه حضرت حق نجات جملگی آدمیان را می‌پسندد و می‌خواهد، دلیل آن نیست که وظیفه‌هایی را بر عهده آنان نهد یا اگر نهاده باشد و ایشان به آن ملتزم نباشند، خداوند نیز خرده نگیرد.

دوم. با لطف و محبت بودن خداوند دلیل آن نیست که همگان را نجات بخشد، بلکه اگر تنها عده‌ای رستگار شوند نیز لطمه‌ای به حکمت او نمی‌زند؛ در ضمن رحمت و محبت او اقتضا می‌کند که هر کس را در جای خویش جای دهد. در دنیا هر که اهل هرچه بوده، خوی او به آن آمیخته و عادت کرده است؛ پس در قیامت نیز سزا است که همان وضعیت برای او فراهم باشد؛ این ادعا که نجات در دیگر سزا بسیار گسترده و فراگیر باشد، نیازمند دلیل عقلی و علمی استوار است و دلیل‌آوری هیگ پختگی لازم را ندارد. رحمت خداوند به تنهایی، فراگیری نجات را ثابت نمی‌کند، بلکه تنها در کنار دلیل‌های دیگر می‌توان تا اندازه‌ای از آن سود جست؛ از جمله:

1- جاهل قاصر و جاهل مقصر

از نظر اسلام آن که به عمد کوتاهی کرده و با اینکه حق برایش آشکار شده، سرپیچی نموده است، دوزخ سزا است و آمرزیده نمی‌شود (حج: 47) حکیمانی چون ابن‌سینا و ملاصدرا معتقدند بیشتر کسانی که به حقیقت اعتراف ندارند قاصرند، نه مقصر؛ یعنی از روی عمد کوتاهی نکرده‌اند. چنین کسانی اگر به خدا و رستاخیز باورمند باشند و کار نیک کنند، پاداش نیک نیز خواهند داشت. ابن‌سینا گوید: «بیگمان بیشتر مردم رستگارند.» (ابن‌سینا، 1382 ش، ج 1، نمط 7، فصل (404: 24) رحمت خدای را گشاده بدان (همان، فصل (405: 25) ملاصدرا نیز گوید: «بی‌گمان جستار در اصل‌های ایمانی و قاعده‌های عقلی می‌رساند که بیشتر مردم در سرای دیگر رستگارند.» (صدرالمتألهین، 1368 ش، ج 80: 7) همانا هدف اصلی از برانگیختن پیامبران و فرود آوردن کتاب‌های آسمانی، ایمان به خداوند سبحان و رستاخیز، به همراه کردار نیک است؛ حتی چنانچه کسی پیامبری از پیامبران را ندیده باشد و از او خبردار نشده باشد یا در روزگاری که پیامبری فرستاده نشده زیسته است، ولی با این حال به خداوند متعال و رستاخیز، دانا بوده و کار نیک می‌کرده است، بی‌گمان از نیک‌بختان و نجات‌یافتگان خواهد بود» (همان، 1415 هـ، ج 3: 454) به گفته شهیدمطهری خداوند سبحان آنگاه آدمی را عذاب می‌کند که از روی تقصیر و به عمد گناه کند، نه از روی قصور و نبود دسترسی (مطهری، 1383: 295) اینکه در قرآن کریم آمده است: پیامبران از کسانی شفاعت می‌کنند که دینشان را بیسندند، دین فطری مورد نظر است، نه دینی که از سر قصور (کوتاهی ناخواسته) به آن نرسیده‌اند، ولی با آن عناد نیز نورزیده‌اند. (همان، ص. 305) علامه مجلسی (1403 هـ، ج 137: 64)، علامه طباطبایی (1417: 51)،

آیت‌الله جوادی آملی (1383: 232)، آیت‌الله سبحانی (ج 319: 2)، آیت‌الله مصباح یزدی (1381: 446) و دکتر لگنهاوزن (1384: 157) نیز میان جاهل قاصر و مقصر فرق می‌نهند.

2- مستضعفان

در قرآن و حدیث، گروهی را می‌یابیم که بر دستیابی به حقیقت یا عمل به آن و یا نسبت به هر دو ناتوان بوده‌اند و از این رو به آنان وعده آموزش داده شده است. در سوره نساء آیات 97 تا 99 می‌خوانیم: «کسانیکه بر خویشتن ستمکار بوده‌اند، [وقتی] فرشتگان جانشان را می‌گیرند، می‌گویند: «در چه [حال] بودید؟» پاسخ می‌دهند: «ما در زمین از مستضعفان بودیم.» می‌گویند: «مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟»؛ پس آنان جایگاهشان دوزخ است و [دوزخ] بد سرانجامی است؛ مگر آن مردان و زنان و کودکان فرودستی که چاره‌جویی نتوانند و راهی نیابند؛ پس آنان [که فی‌الجمله عذری دارند] باشد که خدا از ایشان درگذرد که خدا همواره خطابخش و آمرزنده است.» این حکم به گونه کلی، هر کسی را که از چیزی که باید از آن پرهیز کرد، از سر ناتوانی یا نادانی، پرهیز نمی‌کند در بر می‌گیرد و این فراگیر بودن را از مطلق بودن آیه درمی‌یابیم؛ مانند:

1. کسی که در سرزمین کفر زندگی می‌کند و توانایی هجرت کردن ندارد 2. کوتاه‌فکر، 3. آنکه گرفتار بیماری یا نقص بدنی است، 4. تهیدست و 5. آنکه بیدین است، اما با حق عناد ندارد و چنانچه حقیقت برایش آشکار شود آن را می‌پذیرد و از آن پیروی می‌کند (طباطبایی، 1417: 52 - 51). (51 به فرموده امام صادق (ع): «مستضعفان نیک‌کردارانی‌اند که نمی‌دانند حق در غیر راهی است که آنان می‌روند» (صدوق، 1361: 203 و 202) به هر روی هر کس به هر گونه در دریافت حقیقت ناتوان باشد عذرش پذیرفته است؛ زیرا: «خداوند هیچ کس را جز به قدر تواناییاش تکلیف نمی‌کند. آنچه [از خوبی] به دست آورده به سود او و آنچه [از بدی] به دست آورده به زیان او است.» (بقره، 286) این آیه شریف، سخنی است که با سنتی که خداوند در میان بندگانش جاری ساخته همخوان است و آن سنت این است که از مراحل ایمان آن اندازه را بر هر یک از بندگان خود بایسته دانسته است که در خور فهم او باشد و از اطاعت آن اندازه را بایسته دانسته است که در خور نیرو و توانایی بنده باشد. نزد عاقلان نیز همین سنت و روش جاری است.» (طباطبایی، 1417: 444)

3- بیان‌ناشدگی

از موضوع‌هایی که در دانش اصول فقه بررسی می‌شود «قبح عقاب بلا بیان» است. در قرآن کریم می‌خوانیم: «پیامبرانی که بشارتگر و هشداردهنده بودند تا برای مردم، پس از [فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا [بهاغه و] حجتی نباشد و خدا توانا و حکیم است.» (نساء، 165) در تفسیر کاشف زیر این آیه آمده است: «همانا قاعده‌های که فقیهان از آن به «لا عقاب بلا بیان» و قانون‌گذاران از آن به «لا عقوبة بلا نص» تعبیر می‌کنند به ذات خودش روشن است و به دلیل نیازمند نیست، بلکه خود دلیلی است بر غیر خود. خداوند انسان را رها نکرده و او را به چیزهایی فرمان داده و از چیزهایی بازداشته است؛ پس می‌باید این فرمان و بازداشتن را به او برساند تا حجت بر او تمام شود» (مغنیه، ج 2: 496 - 495)

4- روایت‌های «من بلغ»

در میان سخنان معصومان b دستهای روایت به چشم می‌خورد که از آن رو که بیشتر با عبارت «من بلغه» آغاز می‌شود به روایت‌های «من بلغ» شناخته شده است. برای نمونه از امام باقر (ع) نقل شده است: «هر که را رسد که اگر چنان کار نیک‌ی را انجام دهی، چنان ثوابی خواهی داشت و او برای رسیدن به آن ثواب، آن کار نیک را انجام دهد، ثواب گفته‌شده به او ارزانی خواهد شد؛ حتی اگر حدیث، آنگونه که به او رسیده است نباشد» (کلینی، ج 2: 87) شیخ حر عاملی (ره) پس از یاد کردن یکی دیگر از این روایت‌ها مینویسد: «حدیث‌ها در این باره متواتر است (1418) «ه، ج 1: 617»، به هر روی این دسته از روایتها هر وضعی به لحاظ سندی داشته باشد علما به آن روی آورده‌اند و یکی از استوارترین تکیه‌گاه‌های فقیهان و اصولیان در دستیابی به قاعده «تسامح در ادله سنن» است. از دیدگاه نگارنده در نوشتار پیش رو نیز میتوان به گونهای از این روایت‌ها سود جست؛ توضیح مطلب اینکه چنانچه کسی بپرسد: چرا خدای تعالی به کسی که حدیثی به او رسیده که بیانگر فرمانی الهی است و او بر آن فرمان سر نهاده و آن را به کار بسته است، حتی اگر آن حدیث، از پایه، ساختگی و دروغ باشد، همان پاداش گفته‌شده در حدیث را می‌دهد؛ عقل آدمی چه پاسخ می‌دهد؟ پاسخ آن است که آنچه نزد خداوند متعال ارجمند است بندگی و سرسیردگی آدمیان است؛ از این رو چون کسی که سخنی را، به گمان آنکه حدیث است، به کار بسته در واقع در پی سر نهادن به فرمان خداوند بوده است و آن سخن را سخن خداوند دانسته است، خداوند نیز او را پاداش می‌دهد. ناگفته نماند که این روایت‌ها آن دسته روایت‌هایی را در بر می‌گیرد که به کار نیک فرمان داده باشد و اگر نه، چنانچه سخنی در بردارنده فرمان به کاری حرام و نامشروع باشد، هرگز نباید آن را به کار بست. نتیجه آنکه از حکمت نهفته در روایت‌های «من بلغ» درمی‌یابیم چنانچه نامسلمانی با این گمان که آیین او راست‌ترین و درست‌ترین آیین است و بایسته است که از همان پیروی کند، نه آیینی دیگر و به آن، از آن رو که آیین خداوند متعال است، پایبند و در به کار بستن آموزه‌های آن پایمرد باشد، خداوند نیز پاداشی را که به او وعده داده شده ارزانی می‌دارد و او از رستگاران است.

5- یقین

چنانچه کسی به حقانیت آیین خویش یقین داشته باشد، بتواند از آن دفاع کند و جز آن را احتمال ندهد، رستگار است. بر ثابت کردن درستی این سخن هم دلیل‌های نقلی هست و هم دلیل‌های عقلی. چنانچه کسی در پرستش جز خدا برهان داشته باشد، «خداوند او را از آنان که جز خدا را می‌خوانند و بر آن دلیلی ندارند به شمار نمی‌آورد». مؤمنون: (117) درست است که در واقع آنچه در اثبات الوهیت جز خدا برپا شود فروریختنی و باطل است، ولی همین اندازه که گوینده آن به درستی آن یقین داشته باشد و نداند که دلیلش دلیل نیست، از او پذیرفته است. یکی از حکمت‌های گسیل داشتن پیامبران نیز همین است که آدمیان به باورهای نادرست خود و بی‌ایگی و بی‌مایگی پرستش خدایان ساختگی و دروغین پی‌برند: «پیامبرانی که بشارتگر و هشداردهنده بودند، تا برای مردم، پس از [فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا [بهاغه و] حجتی نباشد و خدا توانا و حکیم است.» (نساء: 165) پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «آنکه بکوشد و تیر فهم را درست به هدف زند، دو پاداش دارد - پاداش کوشش و پاداش درست فهمیدن - و آنکه بکوشد، ولی به فهم درست دست نیابد، یک پاداش دارد پاداش کوشش برای فهم.» (نباطی بیاضی، 1384 هـ، ج 3: 236) عاقلان در نیکویی پیروی از یقین تردید ندارند. شیخ

انصاری نگاشته است: «در بایستگی پیروی از یقین و عمل به آن تا آنگاه که برجا است - و به گمان تبدیل نشده- اشکالی نیست؛ چه آن خود راهی برای رسیدن به واقع است و به اثبات یا نفی قانونگذار آسمانی نیز وابسته نیست.» (انصاری، 1419 هـ، ج. 1: 29) امام خمینی (ره) نیز یقین را حجت می‌داند. (1415) ق: 201 - 200

نتیجه

کثرت‌گرایی دینی نجات‌شناختی، اندیشه‌ای استوار است و اسلام آن را پذیرفته است، ولی کثرت‌گرایی دینی حقیقت‌شناختی مردود است و هرگز خواست خداوند متعال نیست و از آیات و روایات اسلامی که در قلمرو حقیقت‌شناختی، شمول‌گرایی پسندیده و پذیرفته است. کثرت‌گرایی درون‌دینی و دامن زدن به فرقه‌گرایی نکوهیده است و اسلام آن را زشت شمرده است.

پی‌نوشت:

1- Conciseroutledgeencyclopediaofphilosophy, first, London, , routledge, thewordpluralism

2- RobertHihill, dictionaryofdifficultword, Britain, mackayssofchatham, thewordpluralism

3- theCambridgeencyclopedia, fourth, thewordpluralism

4. رك: بقره، 62 و 130 و 148 و 256؛ آل‌عمران، 64 و 95؛ نساء، 125؛ مائده، 69؛ انعام، 161؛ نحل، 123؛ حج، 34 و 40 و 67؛ شوری، 13.

5. رك: بقره، 53 و 97 و 136 و 213؛ آل‌عمران، 4 - 3؛ مائده، 44 و 46 و 66 و 68؛ انعام، 154؛ اعراف، 171؛ توبه، 111؛ انبیاء، 48؛ غافر، 23 و 54 - 53 و ...

6. رك: بقره، 121؛ آل‌عمران، 113 و 199؛ نساء، 162؛ مائده، 66 و 84 - 82؛ قصص، 54 - 52؛ اسراء، 107.

منابع

* قرآن کریم.

1. امام خمینی، سید روح‌الله، 1415 ه. ق، المکاسب المحرمه، گروه محققان، اول، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
2. حشمت‌ناس، علیمحمد و دیگران، 1380 ش، فرهنگ معاصر هزاره (انگلیسی - فارسی)، اول، تهران، فرهنگ معاصر.
3. اکبری، محمدتقی و دیگران، 1372 ش، فرهنگ اصطلاحات علوم و تمدن اسلامی (انگلیسی - فارسی)، اول، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
4. آشوری، داریوش، 1376 ش، فرهنگ علوم انسانی (انگلیسی - فارسی)، اول، تهران، مرکز.
5. بابایی، پرویز، 1374 ش، فرهنگ اصطلاحات فلسفه (انگلیسی - فارسی)، اول، تهران، نگاه.
6. قاسمی، جواد، 1385 ش، فرهنگ اصطلاحات فلسفه، کلام و منطق (انگلیسی - فارسی) (فارسی - انگلیسی)، اول، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
7. حسین‌زاده، محمد، 1383 ش، معرفت‌شناسی و مبانی معرفت‌دینی، اول، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
8. ییاده، میرچا، 1375 ش، دین پژوهی، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، دوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
9. ربانی گلپایگانی، علی، 1376 ش، «کالبدشکافی پلورالیزم دینی»، کتاب نقد، ش 4.
10. 1376..... 10.. ش «استاد مصباح یزدی و پلورالیزم دینی»، کتاب نقد، ش 4، گزاره اول.
11. سبحانی، جعفر، 1383 ش، مدخل مسائل جدید در علم کلام، دوم، قم، مؤسسه امام صادق (علیه السلام).
12. رشاد، علیاکبر، 1385 ش، فلسفه دین، دوم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
13. حسین‌زاده، محمد، 1383 ش، دین‌شناسی، سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
14. لگنهاوزن، محمد، 1384، اسلام و کثرت‌گرایی دینی، ترجمه نرجس جواندل، دوم، قم، مؤسسه فرهنگی طه.
15. جوادی آملی، عبدالله، 1383 ش، دین‌شناسی، سوم، قم، اسراء.
16. هیک، جان، 1378 ش، مباحث پلورالیسم دینی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، اول، تهران، تبیان.
17. طباطبایی، سید محمدحسین، 1417 هـ، المیزان فی تفسیر القرآن، پنجم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
18. صدوق، محمد بن علی، 1362 ش، الامالی، قم، کتابخانه اسلامی.
19. شهید مطهری، مرتضی، 1383 ش، مجموعه آثار، یازدهم، تهران، صدرا.
20. اصلان، عدنان، 1385 ش، پلورالیسم دینی، راههای آسمان، ترجمه انشاءالله رحمتی، اول، تهران، نقش جهان.
21. ابنسینا، حسین، 1382 ش، اشارات و تنبیهات، ترجمه و شرح حسن ملک‌شاهی، چهارم، تهران، سروش.
22. صدرالمآلهین، محمد بن ابراهیم، 1368 ش، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، دوم، قم، مکتبه المصطفوی.
23. صدرالمآلهین، محمد بن ابراهیم، 1415 هـ، تفسیر القرآن الکریم، دوم، قم، بیدار.
24. مجلسی، محمدباقر، 1403 هـ، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار، سوم، بیروت، دار احیاء التراث.
25. جوادی آملی، عبدالله، 1383 ش، دین‌شناسی، سوم، قم، اسراء.
26. مصباح یزدی، محمدتقی، 1381 ش، آموزش عقاید، هفتم، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
27. صدوق، محمد بن بابویه، 1361 ش، معانی الاخبار، تحقیق علی‌اکبر غفاری، اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
28. کلینی، محمد بن یعقوب، 1367 هـ، الکافی، تحقیق علی‌اکبر غفاری، سوم، بیجا، دارالکتب الاسلامیه.
29. مغنیه، محمدجواد، 1424 هـ، تفسیر الکاشف، اول، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
30. عاملی، شیخ حر، 1418 هـ، الفصول المهمه فی اصول الأئمة، تحقیق محمد قائینی، اول، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (علیه السلام).

31. نباطى بياضى، على بن يونس، 1384 هـ، الصراط المستقيم، تصحيح محمدباقر بهبودى، بيجا، المكتبة المرتضوية.
32. انصارى، مرتضى، 1419 هـ، فرائد الاصول، گروه تحقيق آثار شيخ اعظم، اول، قم، مجمع الفكر الاسلامى.
33. صدر، سيد محمدباقر، 1406 هـ، دروس فى علم الاصول، دوم، بيروت، دار الكتاب اللبنانى.
منايع لاتين:

1. Hornby, As, Oxford Advanced Learner's Dictionary, fifth edition, Oxford University Press, The Word Pluralism.
2. Concise Routledge Encyclopedia of Philosophy, first, London, Routledge, The Word Pluralism.
Robert H. Hill, dictionary of difficult words, Britain, Mackays of Chatham, The Word Pluralism.
3. The Cambridge Encyclopedia, fourth, The Word Pluralism.